

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



شهید والامقام عبدالرحمن رضازاده

سلام بر شهدا!

سلام بر آن‌هایی که از نفس افتادند تا ما از نفس

نیفتیم،

قامت راست کردند تا ما قامت خم نکنیم،

به خاک افتادند تا ما به خاک نیفتیم.

سلام بر آن‌هایی که رفتند تا بمانند

و نماندند تا بمیرند.

سلام بر شهدا!

آن‌هایی که باران رحمت الهی اند

و همواره به زمین خشک جان‌ها، حیات دوباره

مریخشند.

شهید والامقام عبدالرحمن رضازاده

نام پدر : منصور

تاریخ تولد : ۴ اردیبهشت ۱۳۴۰

محل تولد : کازرون

تاریخ شهادت : ۵ مهر ۱۳۶۰

سن : ۲۰ سال

محل شهادت : سوسنگرد

مزار مطهر شهید: کازرون - گلزار شهدای

بهشت زهرا

زندگینامه شهید

عبدالرحمان رضازاده در سال ۱۳۴۰ در کازرون متولد شد. تحصیلات خود را تا دیپلم راه و ساختمان در کازرون سپری کرد، اما به دلیل سرپرستی خانواده مجبور به ترک تحصیل شد.

پس از پیروزی انقلاب و با صدور فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر تشکیل بسیج مستضعفین به عضویت آن درآمد و پس از گذراندن دوره آموزش نظامی همراه با سایر همزمانش به سوسنگرد اعزام شد.

وی در جنگ معروف به «روز عاشورای سوسنگرد» حضور داشت و پس از آن و در دومین اعزامش از ناحیه کمر مورد اصابت خمپاره قرار گرفت و برای درمان ور به ترک جبهه شد.

پس از چندی مجدداً به جبهه مراجعت کرد و حدود یک سال در عملیات‌ها و جبهه متفاوت حاضر شد تا اینکه سرانجام در تاریخ ۲۷ شهریور سال ۱۳۶۰ در سوسنگرد به دیار معبودش شتافت.

چگونگی شهادت

حاج کاظم پدیدار درباره نحوه شهادت رحمان رضازاده می‌نویسد: رحمان شهید شد. این خبری بود که شهید رسول رضوی به من داد، باور کردنش

سخت بود؛ ولی حقیقت داشت. رحمان در حین گلوله‌باران و پاک‌سازی سنگر تجمع عراقی‌ها، توسط یکی از افسرهای عراقی که در گوشه‌ای از سنگر مخفی شده بود با تیر کلت که به پیشانی‌اش زده بود به شهادت رسید. هرچند عراقی ملعون توسط برادران به درک واصل شد؛ ولی این داغ با کاری کرد که هنوز که هنوز است نتوانسته‌ایم اثر و نشانه‌ای از او پیدا نماییم.

حدود سه ماه بعد که عملیات طریق‌القدس صورت گرفت و این مناطق آزاد شد، تقریباً اکثر شهدای به‌جامانده از آن عملیات پیدا شدند؛ ولی با تمام تلاشی که صورت گرفت نتوانستیم جسد مطهر او

را پیدا نماییم. محلی که رحمان شهید شده بود مشخص بود عراقی‌ها خاک زیادی در آنجا ریخته بودند می‌شد حدس زد که اگر تمام این خاک‌ها زیرو رو شوند جسد رحمان پیدا شود؛ ولی این کار با دست امکان‌پذیر نبود به همین جهت یک لودر آورده شد تا خاک‌ها را زیرو رو کند باورش سخت است؛ ولی عین حقیقت است به محض اینکه لودر بیل خود را در این خاک فرومی‌برد از کار می‌افتاد. ولی در همان لحظه و همان جا لودر به راحتی در جای دیگر کار می‌کرد؛ اما به این تپه مانند که می‌رسید از کار می‌افتاد، راز و سِر آن را ما نمی‌دانستیم تا اینکه نصرالله آمد و گفت خود را اذیت نکنید رحمن گفته که من مفقود می‌شوم و

جسد مرا پیدا نمی‌کنید. رحمن می‌دانست
که جسم مطهر و پاکش باید برای ابد در خاک
پاک سوسنگرد و حومه آن همچون نگینی بر تارک
آن دیار بدرخشد و گویای این حقیقت باشد که
خون کازرون همیشه و تا ابد در رگ‌های سرخ
سوسنگرد جاری است.

- منابع : ۱- بوی خوش عطر، روزنوشت‌های شهید نصرالله ایمانی،
تحقیق و تصحیح مهدی صنعتی، صفحات ۱۰۹ و ۱۴۸
- ۲- داغ رحمان، کاظم پدیدار، پایگاه جامع کازرون نما، یازدهم
دی‌ماه ۱۳۸۹ کد مطلب ۶۰۵۰

بخشی از وضیت نامه شهید

پیام من به امت مسلمان ستم دیده این است
که تا خون در رگ دارید و تا آخرین نفس
از این روحانیت مبارز خصوصاً امام خمینی
دست برندارید که اگر روحانیت مبارز
نباشد اسلام نمی باشد به رهنمودهای امام
گوش فرا دهید که خدا یار و یاور و پشتیبان
شماست.

شادی روح شهدا صلوات